

۱۲۷ ساعت



ناصر زیرگهمر
nbzorgmeh@yahoo.com
به نام او که هر چه بخواهد، همان می‌شود.

۱۲ روز جنگ، ۱۲ روزی که ۱۲ سال گذشت، تجربه‌ی عجیبی بود، به نظر می‌رسد بر ملت و حتی دولت و حاکمیت ۱۲ سال گذشته است. مردم تغییر کرده‌اند، شجاع‌تر شده‌اند، نوع نگاه به زندگی، کار و حتی مرگ تغییر کرده، آدم‌های زیادی را می‌بینم که می‌گویند، می‌خواهند باقیمانده عمرشان را بهتر زندگی کنند و این حق همه مردم است.

حتی به نظرم دولت و حاکمیت هم کمی تغییر موضع داده و از راست افراطی تا چپ اصولگر ا هم، پا به ترمز شده‌اند. ایران، ایران ما، ایران عزیز، ایران دوست‌داشتنی، کلیدواژه مشترک همه ایرانیان با سلیقه‌های مختلف سیاسی و ایدئولوژیک شده است.

و این شانس بزرگی برای مردم و دولت است که از یک تهدید، فرصت ملی بسازند و استفاده بهینه کنند.

فرصت گرانبهایی برای دولت و حاکمیت است که نسل جوان، نسل زده، نسل موبایل و اینترنت را با نسل کهنسال، نسل ۵۰ ساله قبل آشتی دهد و مفاهیم ارزشمند خاک و آب و کشور و دفاع مقدس را دوباره زنده کند و سرلوحه مشق کلاس و درس نماید.

بگذارید، برای قسه فیلم (۱۲۷ ساعت) را تعریف کنم، تا مفاهیم موردنظرم را دقیق‌تر تصور کنید.

فیلم ۱۲۷ ساعت، فیلمی درام است که فیلمنامه آن بر مبنای داستان واقعی کوهنوردی به نام (رون رالستون) با بازی جیمز فرانکو ساخته شده است.

او در چین کوهنوردی، نخته سنگی روی دستش می‌افتد و هر روز بین ۲ صخره می‌ماند و در این لحظات به همه چیز؛ به عشق، خانواده، دوستان و کوهنوردان فکر می‌کند، اما او به هیچ کس نگفته که به کجایی‌رود و هیچ آمیدی ندارد که کسی پیدایش کند و نجاتش دهد.

او آنگذر برای آمدن به کوه عجله نداشته، که تماس مادرش را هم نادیده گرفته و شبانه‌اندنگی کرده و به مکانی که به نام «پایان دنیا» معروف شده، آمده است و صبح در کنار دیوارهای صاف و بلند صخره‌ها، از شکافی باریک پایین می‌رود و به پایین دره سقوط می‌کند و دستش بین سنگ و دیواره صخره، گیر می‌کند.

رالستون داستان شگفت‌انگیز نجاتش را بعد از کتابی به نام (جایی بین صخره و سنگ) نوشته و فیلم (۱۲۷ ساعت) به کارگردانی دنی بویل بر مبنای همین کتاب ساخته شده است.

او پس از ۵ روز دست و پنجه نرم کردن با مرگ، این قدرت را در خود می‌بیند که با قطع کردن دستش از میج و فرود ۲۰ متری و کیلومترها پیاده‌روی، خودش را نجات دهد.

تصمیمی در دناک که او را از مرگ حتمی و تدریجی نجات می‌دهد. بعدها از او پرسیدند، چطور توانستی دست خود را قطع کنی؟ او می‌گوید: من این تصمیم را به تدریج گرفتم، در آغاز نمی‌خواستم به قطع کردن دستم فکر کنم، اما هر چه زمان می‌گذشت، ناامیدتر می‌شدم و می‌فهمیدم که با باید بمیرم و یا باید دستم را خودم قطع کنم.

از دومین روز می‌دانستم که خواهم مرد، در واقع مرگ را پذیرفته بودم و این آرامش می‌کرده آرامشی که از تسلیم به سرنوشت ناشی می‌شد.

تنها در پنجمین روز بود که مطمئن شدم، برای نجات دادن خودم باید کاری انجام دهم.

می‌توانم بگویم که خرد کردن استخوان‌هایم، خوشحال‌کننده‌ترین و در دناک‌ترین کاری بود که تا به حال انجام داده‌ام.

وقتی خودم را آزاد کردم، بیشتر از هر زمان دیگری مشتاق به ادامه زندگی بودم. شادی تمام وجودم را در بر گرفته بود، گویا در این جهان نبودم.

بعد از این فیلم مورد استقبال منتقدان قرار گرفت و جیمز فرانکو به‌خاطر بازی خویش، بسیار تشویق شد.

جایی خواندم که این داستان به‌خوبی، معنا و مفهوم تصمیم استراتژیک در مدیریت فردی و اجتماعی را بیان می‌کند.

این داستان می‌تواند به مردم، دولت‌ها و کل حاکمیت در جهان و کشور ما، در اتخاذ تصمیم درست و استراتژیک کمک کند.

هر چند باید بپذیریم، بر بدن دست، کار هر کسی نیست، اما از مرگ تدریجی، جزئی از تنهایی بهتر است.

هر انسان، آرنی از یک کل است.

نمونه کوچکی از یک اجتماع بزرگ‌تر به‌شمار می‌رود، می‌تواند نمونه آماری تلقی شود.

هر کدام از ما باید گامی از دل‌بستگی‌ها، آرزوهای فراوان و آرمان‌های تحقق‌نیافته خویش دست برداریم.

رو به‌رو شدن با واقعیت، گامی بزرگ‌تر از حقیقت است.

راجع به فلسفه حرف نمی‌زنم، از واقعیت‌های عینی زندگی می‌گویم، از عبور کردن می‌گویم، از پشت‌سر گذاشتن خواسته‌های کوچک‌تر برای تحقق خواسته‌های بزرگ‌تر، با گذاشتن روی دل، برای برای رشد و باروری عقلایت، از موضوعی که دستاویز هزاران سال جل منطقون و فلسفیون بوده و سر گالیه‌های زمان راه گیوتین داده و جام شکوکران را به‌دست سقراط‌ها سپرده است، می‌گویم.

در سیاست و حکومت‌داری، تا زمانی که جهان به وحدت رویه نرسد، حفظ منافع ملی، حرف اول و آخر را می‌زند.

دولت‌ها وظیفه قانونی، عرفی، شرعی، حزبی یا هر عنوان دیگری که دارد، باید از منافع ملی مردم و کشور و طول و عرض جغرافیایی سرزمین خود در مرحله اول دفاع کنند.

منافع ملی، خط قرمز هر حاکمیتی است.

نخستین سوال این است، دولت چهاردهم برای منافع ملی چه می‌کند؟

امروز ما با حمله همه‌جانبه دشمنی روبه‌رو هستیم که به کودکان این جهان رحم نمی‌کند.

ما با سازمان ملل و کشورهای روبه‌رو هستیم که در جهت منافع ملی خودشان، به منافع هیچ کشور و مردم دیگر فکر نمی‌کنند.

ما با سانسور خبری گسترده‌ای در رسانه‌های جهانی برای نشکیندن گوش‌ها و عدم ایجاد همبستگی افکار عمومی کشورها با مظلومان روبه‌رو هستیم.

در چنین شرایط پیچیده روابط بین‌الملل، دولت موظف است که دل در گرو همین مردمی که هر روز مورد اجحاف گسترده سازمان‌های دولتی و خصوصی در ترانزفوشی، تورم و کاهش ارزش پول ملی هستند، ببندد.

دولت موظف است که نسبت به ترمیم قوانین و تصحیح شرایط ۲ سازمان بزرگ مالیاتی کشور و تامین اجتماعی به‌صورت سریع و فوری اقدام نماید.

دولت باید به حنف مدیریت‌های کوتوله و مدیریت‌های فامیلی، رفاقتی و مشهری بازی خاتمه دهد.

دولت در بسیاری از شرایط، دستش زیر یک نخته سنگ عظیم برو کراسی گیر کرده است، برای نجات بقیه تن و عقل و روان، باید دست را برید، باید عمل جراحی را در همه حوزه‌ها بپذیرد.

این ساده‌ترین مثالی است که رئیس دولت به‌عنوان یک پزشک جراح می‌تواند مطرح نماید.

یک سال نفس گیر

اجتماعی، گام‌هایی برداشته که نه‌چندان شکست خورده بودند و نه به موفقیت قاطع انجامیدند. حالا در نخستین روزهای آغاز دومین سال دولت‌داری، نه‌تنها بسیاری از مشکلات به قوت خود باقی است؛ مشکلات دیگری مانند تورم ناشی از آسیب جنگ ۱۲ روزه هم در راه است که بسیاری از کارشناسان بر آن اذعان دارند. مشکلات آب و برق و در کل بحران انرژی هم همچنان در صدر مشکلات داخلی این روزهای کشور جا خوش کرده است. در این پرونده به بررسی کارنامه اقتصادی دولت پزشکیان در نخستین سال کشورداری پرداخته‌ایم و پیشنهاداتی هم برای راه پیش‌رو از نگاه کارشناسان عنوان شده است. آنچه مسلم است، سال دوم برای دولت، فرصتی سرنوشت‌ساز برای ترمیم سرمایه اجتماعی، بهبود حکمرانی و ایجاد امید واقعی در جامعه است.

«تقویت تولید ملی» و «کنترل تورم» روی کار آمد و از همان روزهای نخست با واقعیت‌های سخت‌تری مواجه شد. اگرچه در برخی حوزه‌ها نشانه‌هایی از نظم و کنترل دیده می‌شود، اما همچنان چالش‌های بنیادینی چون رکود، نااطمینانی و ضعف ساختارهای تولیدی بر فضای اقتصاد کشور سایه افکنده است. در بررسی عوامل موثر بر شرایط پیچیده روز، می‌توان به تشدید تنش‌ها میان ایران و اسرائیل، سیاست‌های منطقه‌ای پر تنش و تداوم تحریم‌ها اشاره کرد که فضای اقتصادی را بیش از پیش پیچیده کرده‌اند. به این فهرست باید استیضاح عبدالناصر همتی، وزیر اقتصاد منتخب مسعود پزشکیان را نیز اضافه کرد که کار تیمم اقتصادی دولت را دشوارتر از قبل کرد. به هر روی دولت چهاردهم در سال نخست، میان تلاش برای ثبات و واقعیت‌های سنگین اقتصادی و

یک سال از دوران کشورداری دولت چهاردهم گذشت. یک سال پرماجرا با تحولاتی روی دور تند که شاید بخشی از آنها در طول تاریخ بعضی کشورها یافت نشود، چه برسد به اینکه در ۲۶۵ روز اتفاق افتاده باشد. تاریخ سیاست در ایران، سیاستمداران زیادی را به‌یاد می‌آورد، کسانی که پس از به دست گرفتن قدرت با بحران‌های مختلفی روبه‌رو شده‌اند، اما شاید برخی از آنها متفاوت‌تر از دیگران باشند؛ افرادی مانند مسعود پزشکیان که روز اول دولتش با ترور «اسماعیل هنیه» رئیس دفتر سیاسی حماس در تهران آغاز و روزهای منتهی به یک‌سالگی‌اش با جنگ ۱۲ روزه با اسرائیل همراه شد.

با گذشت یک سال از آغاز به کار دولت چهاردهم، اکنون می‌توان کارنامه اقتصادی این دولت را زیر ذره‌بین گذاشت؛ دولتی که با وعده «ثبات اقتصادی»

در حوزه سیاست خارجی، دولت چهاردهم تلاش کرد با توسعه روابط منطقه‌ای و همکاری با قدرت‌های شرقی مانند چین و روسیه، تراز دیپلماتسی کشور را متعادل‌تر کند. بازگشت ایران به اجلاس‌های بین‌المللی، توسعه همکاری با سازمان همکاری شانگهای و بریکس از جمله دستاوردهای این سال بود. با این حال، عدم حل و فصل اختلافات برجامی با غرب همچنان به‌عنوان یک نقطه ضعف مهم باقی مانده و بر روابط اقتصادی و سیاسی کشور سایه انداخته است.

جنگ با مشکلات ساختاری

صندوق توسعه ملی استفاده کرد، وابستگی به درآمدهای نفتی و نوسانات نرخ نفت نیز باعث شد اجرای برخی پروژه‌های عمرانی یا رفاهی با تأخیر و عدم‌اطمینان همراه باشد. از سوی دیگر، وعده اجرای «مالیات بر عایدی سرمایه» و اصلاح نظام مالیاتی هنوز به مرحله اجرا نرسیده و بار مالیاتی همچنان عمدتا بر دوش فعالان شفاف اقتصادی قرار دارد.

تجارت خارجی؛ شرق گرایی بدون نوازن

دولت چهاردهم در سال نخست توانست از رشد شتابزده تورم جلوگیری کند، اما در مقابل، رکود، بی‌اعتمادی سرمایه‌گذاران و کاهش قدرت خرید عمومی همچنان پابرجا ماند. مسیر اصلاحات اقتصادی، نیازمند تصمیم‌گیری‌های شجاعانه و شفاف است؛ از کاهش هزینه‌های جاری دولت گرفته تا اصلاح نظام بانکی، مالیاتی و حمایتی. سال دوم، می‌تواند زمان عبور از آزمون تثبیت و ورود به مرحله اصلاح باشد؛ اگر اراده‌ای واقعی برای تغییر وجود داشته باشد.

رکود تولید و کمبود سرمایه در گردش

در بخش تولید، بنگاه‌های کوچک و متوسط همچنان با کمبود نقدینگی، نرخ بالای تسهیلات بانکی و نبود بازار مصرف پایدار مواجهند. باوجود تأکید دولت بر شعار «رشد تولید»، داده‌های رسمی نشان می‌دهد رشد صنعتی در چند فصل اخیر با صفر بوده یا در سطحی بسیار پایین قرار داشته است. مشکلات ساختاری در تامین مالی تولید، ضعف زیرساخت‌های صادراتی و تداوم تحریم‌ها، مانع جدی در مسیر تحقق اهداف تولیدی دولت به‌شمار می‌روند. هزمان، نرخ بیکاری در برخی استان‌ها افزایشی بوده و فرصت‌های شغلی جدید عمدتا در بخش خدمات و نه تولید خلق شده‌اند.

بودجه، کسری و سیاست‌های غیر شفاف مالی

یکی از نقاط ضعف جدی در سال اول دولت، نحوه مدیریت کسری بودجه بود. دولت چهاردهم باوجود وعده انضباط مالی، همچنان از روش‌های غیر شفاف تامین کسری مانند انتشار اوراق بدهی یا برداشت از منابع

یکی از اصلی‌ترین مطالبات مردم از دولت چهاردهم، مهار تورم و بهبود معیشت بود. اما راه‌های رسمی نشان می‌دهد، نرخ تورم نقطه‌ای در مقایسه با سال آغاز به کار دولت، کاهش یافته، اما در عوض، رکود تولید و کاهش قدرت خرید طبقات متوسط و پایین همچنان پابرجاست. سیاست‌های تثبیت نرخ ارز در ماه‌های اخیر گرچه تأحدودی موفق بود، اما صادرات غیرنفتی کاهش یافت و صنایع کوچک به‌دلیل کمبود نقدینگی، با مشکلات جدی مواجه شدند.

روند کاهش نرخ تورم نیز، ناشی از سیاست‌های انقباضی بانک مرکزی، افزایش نرخ سود بانکی و کنترل نسبی نرخ ارز بوده است. اما این مهار تورم، بیشتر اثر سطحی و کوتاه‌مدت داشته و هنوز آثار عمیق‌تری در سبد معیشتی خانوارها و قدرت خرید طبقه متوسط مشاهده نمی‌شود. به‌عبارت دیگر، اگرچه قیمت‌ها کندتر افزایش می‌یابند، اما همچنان بالاست و رشد درآمد با تورم هم‌راستا نیست.

خبری از اصلاحات بنیادین نیست

و آشامیدنی، فشار شدیدی بر معیشت خانوارها وارد کرده و شاهد هیچ تغییری در توان خرید مردم نیستیم، تنها عاملی که وضعیت را پیچیده کرده، ریسک فزاینده جنگ است که همچنان حل‌نشده باقی مانده و ممکن است در آینده، فشارهای مضاعفی بر اقتصاد کشور وارد کند.

احتمال ورشکستگی بنگاه‌ها

مولوی معتقد است: در شرایط کنونی، دیگر تغییر در سیاست‌های اقتصادی کافی نیست.

آنچه اکنون رخ می‌دهد، بیش از آنکه اقتصادی باشد، جنبه سیاسی و بین‌المللی پیدا کرده است. حتی در سطح زیرساختی، اختلالات اینترنتی، خلاف وعده‌های دولت، به آسیب‌های گسترده در کسب‌وکارهای دیجیتال منجر شده است و بسیاری از فعالان اقتصادی در مدیریت مالی و تامین نقدینگی با بحران جدی مواجهند و اگر روند به همین شکل ادامه یابد، احتمال ورشکستگی بخش قابل توجهی از

فرصت تصمیمات سخت نبود

نشد. به‌یاد ندارم دولت در اقتصاد، اصلاحات ساختاری و نهادی طی یک سال اخیر کاری انجام داده باشد و به‌دلیل حجم انبوه چالش‌های تحمیلی فقط درگیر مدیریت روزمرگی‌ها بود.

شقاقتی شهری ادامه می‌دهد: البته تیم اقتصادی دولت نیز توان اصلاحات ساختاری و نهادی را در این شرایط ندارد و در ضمن اگر منصفانه تحلیل کنیم، فرصت اصلاحات و تصمیمات سخت را نیز نداشت.

رانت ارزی ادامه دارد

وی توضیح می‌دهد: درباره عملکرد اقتصادی نیز، دولت در حوزه سیاست‌های ارزی با فشار مجلس به‌سمت تثبیت ارزی حرکت کرد و همچنان تشدید رانت ارزی ادامه دارد. در حوزه تجارت خارجی نیز، اقدام قابل توجهی رخ نداده است. همچنین در حوزه بانکی تلاش شد تا حدودی انضباط شبکه بانکی بیشتر شده و با ناترازی بانکی مقابله شود و چندین پرونده نظیر یکی از بانک‌های ناتراز کشور روی میز دولت قرار گرفت که هنوز حل نشده است.

باتوجه به موارد یادشده، از زمان آغاز فعالیت دولت چهاردهم در مرداد ۱۴۰۳، حدود یک سال می‌گذرد و اقتصاد ایران مسیر پرچالشی را طی کرده است؛ مسیری که نه‌تنها با مشکلات ساختاری اقتصاد از جمله کسری بودجه مزمن و ناترازی انرژی همراه بوده، بلکه تحت‌تأثیر تحولات سیاسی داخلی و بین‌المللی نیز قرار گرفته است. بنا بر گفته اقتصاددانان و براساس شواهد، دولت جدید، تغییر محسوسی در سیاست‌های پولی و مالی ایجاد نکرده است. افزایش افسارگسیخته نرخ در کالاهای خوراکی و آشامیدنی، فشار شدیدی بر معیشت خانوارها وارد کرده و شاهد هیچ تغییری در توان خرید مردم نیستیم. تنها عاملی که وضعیت را پیچیده کرده، ریسک فزاینده جنگ است



بنگاه‌ها در ۲ ماه آینده وجود دارد.

او درباره بازار سرمایه و ارز نیز هشدار می‌دهد: فعالان بورس از ابتدای سال، نسبت به افزایش

ریسک‌های ژئولیتیک هشدار می‌دادند، اما در اردیبهشت ۱۴۰۴، فضای خوش‌بینی کاذب شکل

گرفت. این در حالی است که با وقوع درگیری اخیر، نمی‌توان انتظاری جز سقوط شاخص داشت و دولت به‌جای اصلاح بنیادین، دوباره به‌سراغ چاپ پول برای «نجات بازار» می‌رود.

این دقیقاً همان سیاستی است که پیش‌تر در دوره مدیریت عشقی و سایر مدیران بازار سهام نیز تجربه به کرده‌ایم؛ شکل عوض شده، اما محتوا همان است.



این اقتصاددان می‌گوید: در بخش صنعت و معدن نیز، اقدام ملموس و درخوری رخ نداده است و سیاست

تحولی مشاهده نمی‌شود. در مجموع بیشتر اقدامات دولت در حد اقدامات

روزمره بود و اقدامات تحولی و چشمی ملموسی اتفاق نیفتاده است.

با این حال باید پذیرفت، تداوم شرایط کنونی اقتصادی کشور غیرممکن است و کشور نیازمند تصمیمات بسیار سخت و اصلاحات ساختاری و

نهادهی است و طبقه حاکمه باید بتواند بر تغییر ریل حکمرانی اقتصادی کشور به‌اجماع برسد.

به‌گفته این کارشناس اقتصادی، اداره کشور با این شرایط مبتنی بر شبهه‌دولتی‌ها و رانت نفتی و شرایط غیرقابلیت مقدور نیست و دولت

اگر نتواند تغییرات بنیادین در فضای بین‌المللی و داخلی ایجاد کند، بحران‌های سنگینی بر اقتصاد ایران تحمیل خواهد شد.

سخن پایانی

که همچنان حل‌نشده باقی مانده و ممکن است در آینده، فشارهای مضاعفی بر اقتصاد کشور وارد کند. اما در همین مدت باوجود تشدید تحریم‌ها و فشارهای مالی علیه ایران، دولت چهاردهم در برخی حوزه‌ها به موفقیت‌هایی نیز نائل شده است، به‌عنوان نمونه دولت چهاردهم با اعمال سیاست‌های حمایتی توانست با افزایش نرخ مناسب خرید تضمینی محصولات در تولید داخلی و تامین ارز ترجیحی، کسری کالاهای استراتژیک را تامین کند تا مردم نگرانی در این زمینه نداشته باشند. بااین‌همه اداره کشور با شرایط فعلی مقدور نیست و دولت اگر نتواند تغییرات بنیادین در فضای بین‌المللی و داخلی ایجاد کند، به‌ناچار باید منتظر بحران‌های سنگین در اقتصاد باشد.